

اربعین حسینی

در آثار و انظار علما

غلامرضا گل‌زواره

چکیده

پس از واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران فداکارش، مبارزه، فریاد و اعتراض در برابر ستمکاران، مسیر تازه‌ای یافت و این قیام خونین به بزرگ‌ترین و درخشان‌ترین نماد مقاومت در برابر تیرگی‌های ناشی از فساد و ستم در جهان اسلام تبدیل شد. شناخته شدن قیام سیدالشهدا (علیه السلام) در میان مسلمانان به برکت بازگشت اهل بیت امام حسین (علیه السلام) در اربعین واقعه عاشورا، پس از آن بود که زمین و آسمان چهل روز برای آن امام می‌گریست.

در بیستم صفر سال ۶۱ هجری، کاروان اسیران به کربلا بازگشتند و در همین روز، جابرین عبدالله انصاری نیز از مدینه به کربلا رسید و زیارت معروف خود را در کنار مرقد مولای خویش خواند.

علمای اسلامی، دیدگاه‌های گوناگونی درباره اربعین حسینی و اتفاقات این روز و نیز حضور کاروان اسیران و جابر دارند که این نوشتار، برخی از دیدگاه‌ها و آثار علما در این باره را بیان کرده است.

واژگان کلیدی: امام حسین (علیه السلام)، عاشورا، اربعین حسینی، زیارت اربعین، علمای اسلامی.

یادمان حماسه‌ای ماندگار

هر نهضتی که در چارچوب معیارهای الهی و با توجه به درک شرایط و مقتضیات زمان، شکل گیرد، نه تنها به نتایج مطلوب و اهداف خود خواهد رسید، بلکه در اعصار بعدی نیز چون مشعلی فروزان، در مسیر حرکت‌ها و جنبش‌های آینده قرار می‌گیرد. قیام کربلا که با هدف نفی ستم و مبارزه با منکرات امویان و احیای سنت محمدی و سیره علوی پایه‌گذاری شد، به سرعت توانست زمینه‌ها و شرایط مناسب را برای حرکت‌ها و خیزش‌های خودجوش علیه زمامداران خودسر و ناروایی‌ها فراهم آورد. پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران فداکارش، برخلاف تصور حاکمان جور، کار مبارزه، فریاد و اعتراض در برابر جفاکاران خاموش نگردید و اگرچه شیوه نبرد با پلیدی‌ها تغییر کرد، ولی خط سرخ شهادت و ایثار به برکت نهضت حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) استمرار یافت. اربعین حسینی از پیامدهای حماسه باشکوه کربلاست که خود به جاودانگی این حرکت مقدس کمک کرد و ثابت نمود اگر آن گونه که شایسته مقام رهبر این قیام است، به تحلیل و تکریم آن پرداخته شود، این انقلاب به عنوان بزرگ‌ترین نماد و درخشان‌ترین مقاومت، علیه تیرگی‌های ناشی از فساد و ظلم، نه تنها در جهان اسلام، بلکه در سراسر گیتی همواره مطرح خواهد بود.

حکمت تکریم اربعین

از نشانه‌های زنده نگاه داشتن اربعین حسینی که باعث شده تا از سال ۶۱ هجری تاکنون، شیعیان بر تجلیل این روز اهتمام ورزند، این است که زمین و آسمان تا چهل روز برای سید

شهیدان گریست و این نکته از حدیثی به دست می‌آید که یکی از محدثان بزرگ و فقه‌های شیعه، زرارہ بن اعین، از امام صادق (ع) روایت کرده و در کتابی معتبر و مستند درج شده است.^۱ حضرت امام حسن عسکری (ع) نیز زیارت اربعین را از نشانه‌های ایمان دانسته‌اند^۲ و از امام صادق (ع) برای آن حضرت، زیارت مخصوص و مأثور روز اربعین نقل شده است که شیخ طوسی آن را با سندی معتبر در کتاب «مصباح‌المتہجد»، از صفوان بن مہران روایت کرده است.^۳ امام صادق (ع) در این زیارت به حکمت شہادت سیدالشہدا و نتیجہ ایثار آن حضرت اشارہ کرده و فرمودہ‌اند: این فداکاری، مردم را از جہالتی کہ بر اثر تبلیغات سوء بنی‌امیہ بہ وجود آمدہ و آنان را از موازین قرآنی و سنت محمدی دور کردہ بود، نجات داد و اساس حرکت‌های تبلیغی بنی‌امیہ را کہ خودشان را وارثان پیامبر قلمداد نمودہ، ولی جامعہ را در ضلالت و حیرت قرار دادہ بودند، افشا ساخت و تعلیمات مذموم یزیدیان را رو بہ زوال بردہ و اسلام راستین را احیا و استوار ساختہ است.

زیارت اربعین آثار اخروی و برکت‌های دنیوی بسیاری دارد و معمولاً شیعیان مؤمن و خالص در برگزاری این آیین باشکوه اصرار می‌ورزند و استحباب این سنت در این روز جای هیچ گونه تردید و شبہہ‌ای را بر جای نمی‌گذارد؛ چرا کہ ائمہ ہدی و بزرگان علمای شیعہ بر اقامہ مراسم و زیارت اربعین تصریح فرمودہ‌اند. ابوریحان بیرونی می‌نویسد: بدین سبب این زیارت را اربعین نامیدہ‌اند کہ گویند چہل نفر از اہل بیت امام حسین (ع) پس از بازگشت از شام، قبر آن حضرت را زیارت کردہ‌اند.^۴

جابر بن عبد اللہ انصاری، صحابی رسول اکرم (ص) و از پیروان اہل بیت آن وجود مقدس ، نخستین کسی بود کہ در ۲۰ صفر سال ۶۱ ہجری مرقد امام حسین (ع) را زیارت کرد. از سوی دیگر همان گونه کہ سید بن طاووس گزارش کردہ: چون اہل بیت امام حسین (ع) از شام بازگشتند و بہ سرزمین عراق رسیدند، بہ راہنمای کاروان گفتند: ما را از راہ کربلا عبور دہ. پس مسیر را ادامہ دادند تا بہ کربلا رسیدند و دیدند جابر و جمعی از بنی‌ہاشم و افرادی از نسل پیامبر اکرم (ص) برای زیارت مرقد امام حسین (ع) در آن جا اجتماع کردہ‌اند. پس با یکدیگر بہ سوگواری پرداختند.^۵ ابن نما حلّی نیز بہ این ماجرا اشارہ کردہ است.^۶

دیدگاه‌هایی درباره اولین اربعین

منابع تاریخی تصریح دارند که اهل بیت علیهم‌السلام سه روز در کربلا برای عزاداری توقف کرده‌اند، اما ملا باقر بهبهانی ورود آنان را به نینوا مقداری با اضافات و توضیحات آورده است.^۸ در منابع دیگر اگرچه وضع قافله حسینی در هنگامی که عازم شام بود، به لحاظ تنگناهایی که برای اسرا به وجود آورده بودند، بسیار سخت ارزیابی شده، اما در هنگام بازگشت، از این سختی‌ها کاسته شد؛ زیرا سرپرست کاروان، نعمان بن بشیر اگرچه از امویان بود، ولی به دلیل شرایطی که به وجود آمده بود آشکار شدن حقایق درباره دستگاه ستم بنی‌امیه، کوشید تا کاروان بازماندگان عاشورا را با تجلیل و شکوه فراوان به مقصد برساند و از برخی سخت‌گیری‌ها و فشارها درباره آنان پرهیز کرد. این قافله ارجمند به رغم سفر از کوفه به شام که از روی عمد و به اجبار از شهرهای متعددی عبور داده می‌شدند، هنگام بازگشت، هم از مسیر کوتاه‌تری عبور کردند و هم با سرعت بیشتری راه را پیمودند تا کاروان کربلا هر چه زودتر به نینوا برسد؛ زیرا اهل بیت امام حسین علیه‌السلام برای بازگشتن به آن دشت خون و حماسه لحظه‌شماری می‌کردند و برای رسیدن به این مقصود، همه مشکلات مسیر را بر خود هموار نموده بودند؛ تا این که اربعین فرا رسید و آنان پس از گذشت چهل روز از واقعه کربلا، در بیستم صفر قدم بر سرزمین طف نهادند.^۹

تعیین روز اربعین سال ۶۱ هجری به عنوان زمانی که کاروان اسرا به کربلا بازگشتند، از بحث‌های مهم در تاریخ عاشورا می‌باشد که فقها، محدثان، مورخان و سایر مشاهیر شیعه در این باره دیدگاه‌های گوناگون و احتمالات متعددی را مطرح کرده‌اند. عده‌ای از این بزرگان، این رویداد را در همان سال اول و برخی زمان دیگری را برای اربعین ذکر کرده‌اند. علامه مجلسی می‌نویسد:

بین اصحاب چنین شهرت یافته است که علت استحباب زیارت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام در روز اربعین این است که در چنین روزی اهل بیت امام حسین علیه‌السلام هنگامی که از شام باز می‌گشتند، به کربلا آمدند و امام سجاد علیه‌السلام رأس‌های مقدس شهیدان را به بدن‌های ایشان ملحق ساخت.^{۱۰}

اما شیخ بهایی که روز عاشورا را هم محاسبه کرده، اربعین را نوزدهم ماه صفر سال ۶۱ هجری می‌داند:

زیارت اربعین در نوزدهم صفر صورت می‌گیرد. در این روز که مصادف اربعین حسینی است، جابر بن عبدالله انصاری به زیارت قبر آن حضرت اقدام کرد و این زمان با ورود اهل بیت حسینی از شام به کربلا یکی گردید؛ در حالی که ایشان قصد عزیمت به سوی مدینه النبی را داشتند.^{۱۱}

قرطبی، دانشمند و سیاح مسلمان این اعتقاد علمای شیعه را تأیید کرده و می‌گوید:

امامیه می‌گویند سر مقدس (امام حسین علیه السلام) پس از چهل روز به کربلا بازگردانده شد و به بدن ایشان ملحق گردید و این روز نزد آنان معروف است و از آن به زیارت یاد می‌کنند و مقصودشان زیارت اربعین می‌باشد.^{۱۲}

برخی معاریف شیعه اگرچه سخنی از کربلا نیاورده‌اند، ولی بازگشت اهل بیت به مدینه را در بیستم صفر همان سال ۶۱ هجری ذکر کرده‌اند؛ چنان که شیخ مفید نوشته است:

بیستم صفر روز بازگشت اهل بیت آقا و مولای ما حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از شام به جانب مدینه الرسول بوده است.^{۱۳}

شیخ طوسی در «مصباح المتجهد»^{۱۴}، کفعمی در «مصباح»^{۱۵} و شیخ رضی الدین علی حلی^{۱۶} نیز این گونه نوشته‌اند. از معاصرین، سید عبدالحسین شرف الدین موسوی، دانشمند برجسته جهان تشیع و عالم لبنانی گفته است:

تعیین روز اربعین سال ۶۱ هجری به عنوان زمانی که کاروان اسرا به کربلا بازگشتند، از بحث‌های مهم در تاریخ عاشورا می‌باشد که فقها، محدثان، مورخان و سایر مشاهیر شیعه در این باره دیدگاه‌های گوناگون و احتمالات متعددی را مطرح کرده‌اند.

زمانی که خاندان حسینی از شام باز می‌گشتند و به سرزمین عراق رسیدند، به راهنما گفتند ما را از طریق کربلا ببر. در آن جا جابر بن عبدالله انصاری و جماعتی از بنی‌هاشم و دیگر مردانی از آل رسول را دیدند و پس از این دیدار گریه و اندوه و بر سر و سینه زدن شروع شد و عزایی برپا کردند که دل‌ها را کباب می‌کرد و به حدی که زنان قبایل اطراف کربلا به آن‌ها پیوستند.^{۱۷}

این گزارش را سید محسن امین نیز آورده است^{۱۸} و در جای دیگر می‌نویسد:

یزید ناگزیر چاره را در آن دید که هر چه زودتر پیام‌آوران عاشورا را از مرکز فرمانروایی خود دور کند؛ چرا که در دمشق ارتباط با نمایندگان و سفرای کشورهای دیگر، بازرگانان داخلی و خارجی و مردمی که از سایر شهرها می‌آمدند، امکان بیشتری داشت و این وضع به نفع دستگاه اموی نبود؛ لذا دستور داد تا این چهره‌های رنج‌کشیده و مقاوم را با احترام و شکوه به مدینه بازگردانند. نعمان فرزند بشیر انصاری با چند نفر دیگر کاروان را هدایت و همراهی می‌کردند. برخی نوشته‌اند کاروانیان از وی خواستند که در راه بازگشت، از کنار مزار شهیدان بگذرند تا با این عزیزان تجدید پیمان کنند.^{۱۹}

آن عالم اهل تشیع و برخوردار از آگاهی‌های وسیع رجالی و تاریخی، در اثر دیگر خود که در زمره منابع معتبر است، ماجرای آمدن جابر بن عبدالله انصاری را به کربلا، از کتاب «بشارة المصطفی» تألیف محمد بن ابی القاسم طبری که فقیهی ثقة است، نقل کرده و ورود اسیران اهل بیت به کربلا را در موقع حضور جابر در آن‌جا، از عطیه کوفی نقل می‌کند و با این وصف، آمدن اسرای عاشورا را به کربلا در اولین اربعین نفی نکرده است.^{۲۰}

مرحوم ملا مهدی مازندرانی در مجلس چهارم کتاب معروف خود، «معالی السبطين»، ورود اهل بیت امام حسین (علیه السلام) در اربعین اول، به کربلا و دیدار آنان با جابر را گزارش کرده است.^{۲۱} هاشم معروف حسینی، محقق لبنانی و از علمای معاصر شیعه به نقل از روایان سلف نقل می‌کند:

یزید، امام سجاد (علیه السلام) را مخیر کرد که یا در شام بماند یا به مدینه بازگردد که امام چهارم بازگشت به مدینه را برگزید. فرزند معاویه آنان را مَهْمَا ساخت و کسی را برای مدیریت کاروان، همراهشان کرد. آنان در طول مسیر از راهنمای قافله خواستند که از راه کربلا بگذرند و او پذیرفت. قبلاً جابر بن عبدالله انصاری و گروهی از بنی‌هاشم بار سفر به کربلا را بسته بودند و یک روز قبل از رسیدن اسیران به نینوا وارد شدند و در همان حال که جابر و همراهان در میان قبور شهیدان در رفت و آمد بودند، کاروان امام بر ایشان هویدا گردید. راهنمای

جابر به وی گفت: من یک سیاهی می بینم که از جانب شام به سوی ما می آید و نگران شد که مبدا آنان حامیان اموی هستند و می خواهد بار دیگر شرارتی مرتکب گردند. جابر به وی گفت به سویشان شتاب کن و از آن قافله خبر بیاور. اگر از پیروان زیاد بن امیه بودند، به جایی پناه می بریم و اگر کاروان علی بن حسین علیه السلام و عمه ها و خواهرانش تعلق داشت، تو در راه خدا آزادی. او نیز رفت و به سرعت بازگشت و گفت: ای جابر! از جای خود برخیز و به استقبال از بانوان حریم اهل بیت برو. جابر با پای برهنه جلو رفت و خود را به امام سجّاد رساند و ضمن این که حضرت را غرق در بوسه می ساخت به شدت گریست؛ چنان که زمین به لرزه درآمد.^{۲۲}

مرحوم حاج میرزا محمد ارباب قمی (اشراقی) یادآوری می کند:

به حسب عادت، بعید می نماید که آن قافله دل شکسته که با اکراه و اضطراب از کربلا کوچ کردند و از گریه و سوگواری ممنوع شدند و اجساد شریفه شهیدان خود را مقابل آفتاب دیدند، بدون آگاهی بر حال مقابر مقدسه و اطلاع بر حال، به مدینه رجوع کنند و به زیارت آن تربت مقدسه فائز نشده برگردند.^{۲۳}



حاج میرزا محمد ارباب قمی (اشراقی) یادآوری می کند: به حسب عادت، بعید می نماید که آن قافله دل شکسته که با اکراه و اضطراب از کربلا کوچ کردند و از گریه و سوگواری ممنوع شدند و اجساد شریفه شهیدان خود را مقابل آفتاب دیدند، بدون آگاهی بر حال مقابر مقدسه و اطلاع بر حال، به مدینه رجوع کنند و به زیارت آن تربت مقدسه فائز نشده برگردند.

الحاق رأس مقدس به بدن مطهر

از اموری که ثابت می کند اربعین حسینی در ۲۰ صفر ۶۱ هجری با حضور اهل بیت آن حضرت برگزار گردید، ملحق گردیدن رأس مقدس به پیکر پاک امام حسین علیه السلام توسط امام سجّاد علیه السلام در همین تاریخ است. ابوریحان بیرونی، حکیم و مورخ، ریاضی دان و منجم مشهور قرن چهارم و پنجم هجری تصریح کرده است:

در روز اوّل صفر سر امام حسین (علیه السلام) را به شهر شام وارد کردند... و در روز بیستم این ماه آن سر را به بدنش ملحق کردند و در همان جا دفن نمودند و زیارت اربعین راجع به این روز است.^{۲۴}

ز کربای قزوینی هم تأیید می کند در روز اول صفر که سر مبارک امام حسین (علیه السلام) به دمشق رسید، بنی امیه این روز را عید اعلام کردند و در روز بیستم صفر سر مبارک را به بدن ملحق کردند.^{۲۵}

اصولاً حکمت بازگشتن اهل بیت (علیهم السلام) به کربلا این بود که امام سجاد (علیه السلام) از یزید خواست تا شرایطی فراهم آورد که سر مطهر پدر بزرگوارش را به کربلا ببرد و به بدن پاک او ملحق سازد. علامه مجلسی می نویسد:

هنگامی که اهل بیت از شام به سوی کربلا بازگشتند، حضرت علی بن الحسین سرهای مقدس را به اجساد آنان ملحق ساخت و زیارت اربعین در سالگرد این روز استجاب دارد.^{۲۶}

عبدالروؤف مناوی (م ۱۰۳۱ ق) از معاصرین علامه مجلسی، اقوال متعددی را درباره محل دفن رأس مقدس حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) مورد بررسی قرار داده و می گوید: چهل روز پس از شهادت حسین بن علی (علیه السلام) سر او به بدنش بازگشت داده شد و در کربلا، مجاور پیکرش دفن گردید.^{۲۷}

مؤلف نورالابصار هم نوشته است:

دیدگاه شیعیان این است که رأس امام حسین (علیه السلام) به بدنشان بازگردانده شد و در اربعین شهادت آن حضرت، در کربلای معلی به خاک سپرده شد.^{۲۸}

ابن اعثم کوفی (م ۳۱۴ ق) محدث، ادیب و مورخ شیعی می نویسد:

آن گاه [یزید] اسباب سفر علی بن حسین (علیه السلام) و سایر اهل بیت را تدارک دیده، سرهای شهدا را بدیشان سپرد و عمان بن بشیر انصاری را با سی سوار به همراهی آن طایفه واجب التعظیم مأمور گردانید. علی بن الحسین با خواهران و عمّات و سایر اقربا متوجه مدینه طیبه گشته، در بیستم شهر صفر سر مبارک امیرالمومنین حسین و سایر شهدا را به ابدان ایشان ملحق ساخته، از آن جا به سر تربت مقدس جدّ بزرگوار خویشتن شتافته، رحل اقامت انداخت.^{۲۹}

مرحوم سید محسن امین جبل عاملی خاطر نشان می‌کند درباره این که سر مطهر را کجا به خاک سپرده‌اند، نظرات گوناگونی ابراز شده است؛ اما بنابر آنچه در کتاب گران قدر بحار الانوار آمده، سر امام در کنار پیکر پاکش به خاک سپرده شده است. این نظر را غالب علمای شیعه پذیرفته‌اند و معتقدند امام سجاد (علیه السلام) سر را به کربلا بازگرداند. سید بن طاووس به این نکته اشاره دارد و طایفه شیعه این نظر را تأیید می‌کنند. وی علاوه بر کتاب «اللهوف» در کتاب دیگر خود، «اقبال الاعمال» متمایل به چنین دیدگاهی می‌باشد. ابن نما حلی که عالمی مورد اعتماد و دانشمندی اهل تشیع به شمار می‌رود، می‌گوید: سر امام را در شهرهای گوناگون گردانند، ولی سرانجام به کربلا عودت داده شد و همراه جسد مطهر دفن گردید. مرحوم سید مرتضی علم الهدی و شیخ طوسی نیز با این نظر موافقت، امام سبط بن جوزی در کتاب «تذکره الخواص» معتقد است، راس مطهر امام همراه کاروان اسیران از شام به مدینه آورده شد و سپس آن را به کربلا انتقال دادند و در کنار جسد مقدس حضرت به خاک سپردند.^{۳۰}

شهید آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی که درباره اربعین حسینی پژوهش‌های گسترده و پرمایه‌ای انجام داده است، می‌گوید:



از شواهد آمدن اسرای خاندان نبوت در بیستم صفر سال ۶۱ هجری، هجرت در اربعین اول به کربلا، عبارت از ملحق ساختن سر مبارک سیدالشهدا (علیه السلام) به جسد اطیب و انورش در کربلاست و این موضوع مشهور میان علمای امامیه است؛ اما سایر اقوال راجع به مدفن رأس مطهر اعتماد را نشاید.^{۳۱}

علامه مجلسی می‌نویسد:

هنگامی که اهل بیت از شام به سوی کربلا بازگشتند، حضرت علی بن الحسین سرهای مقدس را به اجساد آنان ملحق ساخت و زیارت اربعین در سالگرد این روز استحباب دارد.

فتال نیشابوری، شیخ عبدالله بحرانی و شیخ طبرسی، پس از بررسی اقوال مخالفین درباره رأس مطهر، یاد آور شده‌اند که مشهور میان علمای امامیه آن است که رأس مطهر توسط امام سجاد علیه السلام به کربلا بازگردانده شد و همراه جسد پاک امام حسین علیه السلام دفن گردید.^{۳۲}

علامه شیخ عبدالله شیروانی تصریح می‌کند که در اربعین شهادت امام حسین علیه السلام رأس به پیکرش پیوست.^{۳۳} سید اسدالله حسینی تنکابنی پس از ارزیابی اقوالی که درباره محل دفن رأس مطهر مطرح است، می‌گوید:

انتقال سر مقدس توسط امام سجاد علیه السلام به کربلا و به خاک سپاری آن توسط ایشان مؤید به عقل و نقل بوده و نسبت به دیگر اظهارات صحیح‌تر است.^{۳۴}

البته برخی منابع هم نوشته‌اند که آن سر مقدس را در نجف اشرف، در کنار مرقد امیرمؤمنان علیه السلام به خاک سپرده‌اند. این ادعا ضمن آن که با اقوال مشهور مطابقت ندارد، این اشکال را نیز به وجود می‌آورد که در آن ایام هنوز مرقد حضرت علی علیه السلام مشخص نگردیده بود تا چنین اقدامی در جوار آن صورت گیرد. شیخ حر عاملی پس از نقل گفته‌های گوناگون در این باره کلام سید بن طاووس را درباره بازگرداندن سر مطهر به کربلا و الحاق آن بر جسم مقدس امام نقل می‌کند و می‌گوید که در میان روایات مذکور، منافاتی وجود ندارد و شاید احتمال داده است که رأس مطهر را در موقع بُردن به شام، نزد قبر امام علی علیه السلام گذاشته باشند، یا در بازگشت، مدتی آن را در کربلا و سپس در کربلا همراه جسد مطهر دفن کرده‌اند.^{۳۵} شیخ محمدحسن نجفی صاحب «جواهر الکلام» روایات مزبور و گفتار سید بن طاووس را آورده و گفته است:

شاید منافاتی میان آن اقوال و فرموده سید دیده نشود و احتمال دارد رأس پاک را در نجف به خاک سپرده و بعد در کربلا به بدن مطهر ملحق کرده باشند؛ اما همه این‌ها حدس‌هایی است که فقها برای رفع تضاد میان روایات و عمل اصحاب ذکر کرده‌اند.^{۳۶}

علامه عبدالرزاق مقرر می‌نویسد:

هنگامی که امام سجاد علیه السلام مشاهده کرد یزید ملعون اندکی روی موافق نشان می‌دهد، پیشنهاد کرد سرهای شهیدان را در اختیار آن بزرگوار قرار دهند تا در محل مناسبی دفن کنند. یزید پذیرفت و حضرت سجاد علیه السلام سرهای مطهر را تحویل گرفت و به بدن‌های آنان ملحق کرد. این مطلب را از «حبيب السیر» نقل کرده و «نفس المهموم» و «ریاض الاخوان» از آن کتاب نقل کرده‌اند. در

روضه الواعظین، شیر الاحزان، لهوف، اعلام الوری، مقتل عوالم، ریاض المصائب، بحار الانوار و مناقب ابن شهر آشوب به نقل از سید مرتضی و شیخ طوسی در زیارت اربعین و در بحار الانوار به نقل از کتاب العدد القویة (نوشته برادر علامه حلی) نقل کرده‌اند که سر مبارک به بدن امام حسین (علیه السلام) ملحق گردید. ابن حجر عسقلانی در شرح قصیده همزیه بوضیری گفته است: سر امام را پس از چهل روز به بدن رساندند و آنجا دفن کردند. ابن جوزی نیز همین نظر را دارد. مناوی در کتاب الکواکب الدریه می‌گوید: امامیه در این باره اتفاق نظر دارند و قرطبی هم این قول را ترجیح داده و نوشته است: اهل کشف و شهود هم عقیده دارند که سر مقدس در کربلا دفن شد. بنابراین، گفته‌های دیگران در این باره موردی ندارد و در یک حدیث رسیده است که سر مبارک در کنار قبر امیرمؤمنان دفن شده است، لکن این اعلام و رجال حدیث و تاریخ، خود چنین روایتی را دیده‌اند، ولی به دلیل عدم وثوق به رجال این روایت، از آن اعراض کرده‌اند.^{۳۷}

برخی مخالفین بیستم صفر سال ۶۱ به عنوان اربعین حسینی، به مقتل اسفراینی درباره بعید بودن این اتفاق و دوری راه اعتماد کرده‌اند، اما مرحوم اسفراینی در همین اثرش نوشته است:

یزید قانندی از قواد خود را فراخواند و هزار نیرو برایش تعیین کرد که به وی پیوندند و فرمان داد اسرا را به مدینه یا هر مکانی که خودشان متقاضی آن باشند، ببرد و تمامی آنچه را اسیران کربلا لازم دارند فراهم آورد و برآورده نماید؛ از جمله آن که راس مطهر را به آنان تحویل داد. اسراء آن را تا کربلا حمل کردند و همراه جسد مقدس به خاک سپردند.^{۳۸}

♦ فتال نیشابوری، شیخ عبدالله بحرانی و شیخ طبرسی، پس از بررسی اقوال مخالفین درباره رأس مطهر، یادآور شده‌اند که مشهور میان علمای امامیه آن است که رأس مطهر توسط امام سجاد (علیه السلام) به کربلا بازگردانده شد و همراه جسد پاک امام حسین (علیه السلام) دفن گردید.

♦ شیخ حر عاملی پس از نقل گفته‌های گوناگون در این باره کلام سید بن طاووس را درباره بازگرداندن سر مطهر به کربلا و الحاق آن بر جسم مقدس امام نقل می‌کند و می‌گوید که در میان روایات مذکور، منافاتی وجود ندارد و شاید احتمال داده است که رأس مطهر را در موقع بُردن به شام، نزد قبر امام علی (علیه السلام) گذاشته باشند، یا در بازگشت، مدتی آنجا نهاده و سپس در کربلا همراه جسد مطهر دفن کرده‌اند.

شیخ فضلعلی قزوینی (م ۱۳۶۷ق) که درباره تاریخ کربلا و حماسه نینوا پژوهش‌های با ارزشی انجام داده، اختلاف درباره مدفن رأس امام حسین (علیه السلام) را به لحاظ دیدگاه‌هایی که در گذر اعصار مطرح بوده، به چهار دسته تقسیم کرده است: آنچه مختص علمای شیعه است؛ عقاید اهل سنت؛ دیدگاه‌های مشترک بین امامیه و عامه و نیز نظرات مشرک بین طرفداران فرقه اسماعیلیه و عامه. مرحوم قزوینی ذیل دیدگاه‌های مشترک بین امامیه و عامه خاطرنشان می‌نماید که رأس مبارک از شام به کربلا بازگردانده شد و همراه جسد مطهر دفن گردید و این نظر همواره مشهور بین شیعیان بوده و در عصر ما نیز بر این موضوع اجماع وجود دارد. وی سپس در ادامه، اقوال محدثان و فقهای شیعه را که در این باره اتفاق نظر دارند بازگو می‌کند. قزوینی از این امر تعجب می‌کند که چرا برخی مؤلفان درباره محل دفن رأس امام اظهار تردید کرده‌اند و نتوانسته‌اند درباره این که سر مقدس در نجف یا کربلا دفن شده، نظر قاطعی ابراز دارند. او از ارزیابی روایات، متون تاریخی و اقوال علما این گونه برداشت می‌کند که رأس مبارک در کربلا به پیکر پاک امام ملحق گردیده و این قول علامه مجلسی را که در بحارالانوار نقل شده، می‌آورد: «و الرأس مع الجسد و الجسد مع الرأس».^{۳۹}

تأملاتی در بعید بودن اربعین اول

با وجود این همه مدارک معتبر درباره این که ورود کاروان اسرای کربلا در اولین اربعین حسینی (بیستم صفر سال ۶۱ هجری) واقع شده و امام سجاد (علیه السلام) رؤوس شهدا را به بدن آن‌ها ملحق ساخته و برای این روز مقدس اعمال و آدابی در نظر گرفته شده، اما عده‌ای مخالف آن در تاریخ مذکور می‌باشند و آن را بعید و حتی محال تلقی کرده‌اند. سید بن طاووس با استنباطی که از بیان شیخ طوسی دارد و نیز بر اساس برخی قرائن و مستندات تاریخی، این امر را بعید دانسته؛ در حالی که شیخ طوسی تصریحی در این باره ندارد و از اقوال وی در «مصباح المتجهد» بر نمی‌آید که اهل بیت (علیهم السلام) در مسیر حرکت از شام به سوی مدینه توقیفی در کربلا نداشته‌اند. وی در این باره دلایلی هم ارائه می‌دهد؛ از جمله این که حاکم کوفه، عبیدالله بن زیاد، در نامه‌ای خطاب به یزید گزارش وقایع کربلا را نوشت و درباره اسیران کسب تکلیف کرد و این مکاتبات بین امیر کوفه و حاکم شام به بیست روز و حتی بیشتر از آن نیاز دارد.



همچنین اگر این روایت را بپذیریم که اهل بیت را در شام به مدت یک ماه در جایی نگه‌داری کردند که ایشان را از گزند سرما و گرما حفظ نمی‌کرد و اگر بعد از این ایام به سوی مدینه یا عراق حرکت کرده‌اند، در بیستم صفر همان سال به کربلا نرسیده‌اند. به علاوه، جابر بن عبدالله انصاری نیز نمی‌تواند در اربعین حسینی خود را به نینوا رسانده باشد؛ چرا که انتشار وقایع سوزناک کربلا در حجاز و باخبر شدن جابر از این ماجرا و حرکت او به سوی کربلا به بیش از چهل روز زمان نیاز دارد و با این وصف، اهل بیت در غیر اربعین اول با جابر ملاقات کرده‌اند؛^{۴۰} در صورتی که کارگزاران حکومتی بعد از فجایع نینوا توسط پیک‌هایی این رخداد را در سرزمین‌های تحت امر خود از جمله مدینه منتشر کردند و جابر با دریافت این خبر در بیستم صفر به کربلا رسیده است، این که عده‌ای اربعین را با توجه به دوری راه، توقف در بین راه‌ها و اقامت در کوفه و شام، در همان سال ۶۱ هجری بعید دانسته‌اند و یادآور شده‌اند که اهل بیت از شام عازم مدینه شده‌اند و در بیستم صفر سال ۶۲ هجری به زیارت شهیدان کربلا آمده‌اند، قابل تأمل می‌باشد؛ زیرا امام سجاد (علیه السلام) و حضرت زینب (علیها السلام) و سایر اهل بیت برای رفتن به مزار شهیدان لحظه‌شماری می‌کردند و مشتاق بودند هر چه سریع‌تر این مهم صورت گیرد. پس به تعویق انداختن این زیارت، دور از واقعیت است. بنا بر برخی نقل‌ها حضرت زینب کبری (علیها السلام) در محرم سال ۶۲ هجری و برابر اقوال دیگر در ۱۴ یا ۱۵ رجب سال بعد از واقعه کربلا رحلت نموده است. اگر خبر اول را بپذیریم و در گذشت این بانو را در محرم بدانیم، در این صورت حضورش در اربعین منتفی می‌گردد؛ در حالی که حضور ایشان در اربعین مورد تأیید تمام مورخان و محدثان است و در این باره تردیدی وجود ندارد و اگر رحلت زینب (علیها السلام) را در رجب بدانیم، آن هم نمی‌تواند حضور ایشان را در اربعین سال ۶۲ هجری را به اثبات برساند؛ زیرا آن بانوی شجاع و قهرمان در ماه‌های آخر عمر در مدینه اقامت نداشته تا از آنجا عازم کربلا گردد. از سوی دیگر یزید و کارگزارانش به دلیل فشارهای تبلیغاتی و شرايطی که حقایق کربلا را فاش ساخته بود، قادر نبودند اسیران اهل بیت را در کوفه و شام نگه‌دارند و نه تنها موافقت کردند که آنان هر چه سریع‌تر این قلمرو را ترک کنند، بلکه امکانات لازم را برای رفتن آنان به هر مکانی که می‌خواهند، فراهم ساخت.

در «روضۃ الواعظین» می‌خوانیم که یزید، نعمان بن بشیر را فراخواند و گفت: آماده شو تا همراه اسیران، به جانب مورد نظرشان بروی. نعمان پذیرفت و متعهد شد درباره آنان نهایت لطف را اعمال کند و از هر گونه سخت‌گیری در این باره پرهیز کند و لحظه‌ای در خصوص این قافله غفلت نورزد تا هر چه سریع‌تر به مقصد مطلوب خویش برسند.^{۴۱}

این قول محمدحسن خان اعتمادالسلطنه که می‌گوید اسرا را در ۱۶ ربیع الاول وارد دمشق کردند، ضعیف است و کتب معتبر تصریح کرده‌اند که آنان در اول ماه صفر به این شهر وارد شدند و این در حالی است که مؤلف «جنات الخلود» می‌گوید اهل بیت (علیهم‌السلام) در بیستم صفر ۶۱ هجری به کربلا آمده‌اند.^{۴۲} علامه مجلسی می‌نویسد:

روز بیستم صفر مشهور است به روز اربعین، یعنی چهلمین روز شهادت حضرت امام حسین (علیه‌السلام) ... سبب تأکید زیارت آن حضرت در این زمان آن است که امام زین العابدین (علیه‌السلام) همراه اسیران اهل بیت در چنین روزی بعد از مراجعت از شام به کربلای معلی وارد شده‌اند و سرهای مقدس را به بدن مطهر ضمیمه کرده‌اند و این اتفاق بسیار بعید است که ذکر جهات آن، موجب طولانی شدن مبحث می‌گردد.^{۴۳}



این قول محمدحسن خان اعتمادالسلطنه که می‌گوید اسرا را در ۱۶ ربیع الاول وارد دمشق کردند، ضعیف است و کتب معتبر تصریح کرده‌اند که آنان در اول ماه صفر به این شهر وارد شدند و این در حالی است که مؤلف «جنات الخلود» می‌گوید اهل بیت (علیهم‌السلام) در بیستم صفر ۶۱ هجری به کربلا آمده‌اند.

از صراحت کلام مرحوم مجلسی چنین برمی‌آید که آمدن اهل بیت به کربلا در همان سال مشهور میان علمای شیعه است و بر قول مشهور خط بطلان نمی‌کشد، ولی صرفاً مسئله استبعاد را مطرح می‌کند. مرحوم محدث نوری پس از آن که عبارت لهوف را درباره رفتن اهل بیت به کربلا می‌آورد، می‌گوید: اگرچه سایر آثار و تألیفات این سید جلیل‌القدر مورد توجه اهل فن می‌باشد، اما کتاب لهوف را

چون در سنین جوانی نگاشته است، آن اتقان و جامعیت آثاری را که در اواخر عمر تألیف کرده، ندارد. به علاوه وی در این کتاب برخلاف دیگر نوشته‌هایش که اصرار بر نقل سند و مأخذ دارد، به ذکر مستندات نپرداخته و اگر در نقل مطالب لهوف و کتاب دیگرش که «مصباح الزائر» نام دارد، ایرادی وارد گردد، منافاتی با مقام علمی مؤلف ندارد. سید بن طاووس خود تصریح می‌نماید که مصباح الزائر را در اوایل تکلیف نوشته است و از مطلب او در اوایل کتاب لهوف برمی‌آید که این اثر در واقع متمم کتاب مصباح الزائر است و این سخن، خود بر عدم اتقان و استحکام دو اثر مزبور نسبت به سایر مؤلفات سید دلالت دارد. محدث نوری می‌افزاید: از مطالب شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلّی و کفعمی برمی‌آید که اهل بیت علیهم‌السلام در روز بیستم صفر سال ۶۱ هجری از شام به سوی مدینه حرکت کرده‌اند و این روز زمانی است که جابر از مدینه به کربلا آمد و این کلمات روشن می‌کند که آنان به کربلا نیامده‌اند؛ و گرنه بیان آن در وقایع ماه صفر از جهاتی اولویت داشت.

کتاب‌های معتبری هم که ماجرای ورود جابر به کربلا را گزارش کرده‌اند، از ورود اهل بیت علیهم‌السلام و ملاقات آنان با جابر مطلبی نیاورده‌اند. میرزا حسین نوری با استناد به مطالب مقتل ابی مخنف، مناقب ابن شهر آشوب و روضه الاحباب سید جلال‌الدین عطاء، محدث معروف درباره مسیرهایی که در آن روزگار بین سرزمین عراق و شام تردد می‌شده، این گونه نتیجه‌گیری می‌کند: مسیر از کربلا به کوفه و از آنجا به شام با ملاحظه اقل ایام توقف در آن دو بلد و از شام تا کربلا در مدت چهل روز، از ممتنعات خواهد بود. آمدن امام سجاد علیه‌السلام و جماعتی از بنی‌هاشم به زیارت مراقد کربلا و نیز آمدن جابر در همان وقت به این دیار، خلاف این نکته است که جابر را اول زائر قبر امام حسین علیه‌السلام شمرده‌اند. محدث نوری می‌گوید:

با آن خبث طینت یزید و پلیدی سرشت او، چگونه با این دنائت طبع اجازه می‌دهد اهل بیت به کربلا بروند و دستور دهد امکانات رفاهی را برای عملی کردن این منظور، متصدی این کاروان فراهم نماید و این استبعاد اگر به آنچه آوردیم منظم گردد، اساس این احتمال از بین می‌رود.^{۴۴}

عبور از تردید

شهید قاضی طباطبایی شبهات و اشکالات محدث نوری را بررسی کرده و به آن پاسخ‌هایی مستند و منطقی داده است که در ذیل اجمالی از آن نکات را بازگو می‌کنیم:

۱. اگر کتاب لهوف، دارای اشکال بود، سید بن طاووس در دوره‌های بعد حیات فکری و علمی خود، به اصلاح اشتباهات آن اقدام می‌کرد. از این گذشته، از عبارت سید برنمی‌آید که او این اثر را در اوایل زندگی تألیف کرده باشد. آن بزرگوار در سنین کهن سالی کتاب دیگری نگاشت به نام «کشف المحجّه»، ولی در این اثر بر اتقان و نفاست کتاب لهوف اشاره کرده و توفیق نگارش آن را به برکت فضل الهی دانسته است.^{۴۵} ایشان در کتاب اقبال‌الاعمال نیز خواننده را برای مطالعه کتاب لهوف ترغیب می‌کند و کتاب اقبال را در اواخر عمر نوشته است. او در اجازه‌ای که در کتاب اجازات بحارالانوار درج گردیده، تصریح می‌نماید کسی در تألیف اثری چون لهوف بر وی سبقت نگرفته است و اهل خبره می‌دانند که استواری مطالب این کتاب، از فضل الهی است. بنابراین اگر هم فرض را بر این بگذاریم که لهوف از نگاشته‌های او در سنین جوانی است، او مکرّر آن را تصدیق کرده و بر اعتبار آن عقیده داشته است و اصولاً این منطقی نیست که هر کس کتابی در اوایل عمر نوشته آن رست و ضعیف پنداریم؛ بلکه برعکس آثاری که در سنین فرسودگی و ضعف قوا به نگارش در می‌آید خلل‌پذیرتر می‌باشد. این که سید بن طاووس سند مطالب لهوف را نیاورده، از آن جهت بوده که کتاب را نوشته تا زائرین مرقد امام حسین (علیه السلام) آن را همراه ببرند و در مجالس سوگواری مطالبش را بخوانند. تمام مطالب لهوف از نظر علمای شیعه مورد اعتماد و دارای اعتبار است و حتی از تمام تواریخ و مقاتلی که علمای شیعه و سنی درباره کربلا نوشته‌اند، معتبرتر است.^{۴۶}

۲. خود سید بن طاووس در «اقبال‌الاعمال» آمدن اهل بیت به کربلا را در بیست صفر ۶۱ هجری بعید شمرده است. محدث نوری این نکته را برای استبعاد آمدن اسرا به کربلا در اربعین اول مطرح کرده؛ در حالی که آن سید محقق در ملحق کردن سر مطهر به بدن تردیدی ندارد، ولی در کیفیت آن و چگونگی حمل آن از شام تا حائر شریف و کیفیت الحاق به جسد مطهر، اظهار بی‌اطلاعی نموده است. این که میرزا حسین نوری ماجرای اربعین اول را به

سبب مسیرها و رفت و آمدهای آن زمان بعید دانسته، شهید قاضی این گونه جواب می‌دهد:

با ملاحظه تاریخ، شواهد زیادی پیدا می‌شود که در ظرف ده روز و هشت روز و بلکه یک هفته از عراق به شام و از شام به سرزمین عراق مراجعت می‌کرده‌اند و حتی در زمان حاضر ما نیز آثاری از آن سرعت مسیرها باقی است و بازگشت اسرای اهل بیت در بیستم صفر سال ۶۱ قوی و بسیار مورد اعتماد است؛ چون اسرا بیش از چند روز در دمشق نمانده‌اند و اوضاع دولت بنی‌امیه ایجاب می‌کرده که یزید نتواند آنان را به مدت طولانی در مرکز حکومت خود توقف دهد؛ زیرا شرایط سیاسی رو به وخامت می‌رفت و افکار عمومی علیه یزید متوجه می‌گشت. با این وضع یزید چگونه می‌توانست مدت زیادی بازماندگان قیام کربلا را با اسارت در غربت نگه دارد؟ خود محدث نوری از تاریخ طبری نقل کرده که آنان حداکثر ده روز در دمشق توقف داشته‌اند.^{۴۷}

۳. بزرگان علمای شیعه که فقیه و محدث بوده‌اند، بنا به گفته میرزا حسین نوری، ضمن تشریح وقایع کربلا، به حوادث پس از آن اشاره‌ای نکرده‌اند. در پاسخ به همین اشکال باید گفت که سنت شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه حلی بر این نهج است که در نقل تواریخ، وقتی سندی در اختیار نداشته باشند، از آوردن آن امتناع می‌کنند و چون در قضایای کربلا استنادی از مشایخ خود نداشته‌اند، در این باره سکوت نموده‌اند و اصولاً بسیاری از وقایع تاریخی دیگر وجود دارد که شیخ مفید و امثال او به آنها اشاره‌ای نکرده‌اند و نمی‌توان ادعا کرد چون این بزرگان مطلبی را مرقوم نفرموده‌اند، پس حقیقت ندارد.^{۴۸}

۴. محدث نوری مدّعی است از خبر مندرج در «بشارة المصطفی» به قلم عمادالدین ابوالقاسم طبری چنین برمی‌آید که جابر بن عبدالله انصاری چند ساعتی بیش در کربلا توقف نکرده و بنابراین ملاقاتی با اهل بیت نداشته است. شهید قاضی طباطبائی عقیده دارد که مرحوم نوری به نسخه‌های خطی ناقص این کتاب مراجعه کرده و آن را سند قرار داده است. ولی سید محسن امین که این کتاب را در اثر نفیس خود، «لواعج الاشجان»، مأخذ خود قرار داده، ماجرای آمدن اسیران به کربلا را در هنگام اقامت جابر در این سرزمین مقدس از آن نقل کرده است.^{۴۹} پس دلیل چهارم آن محدث بزرگوار مبتنی بر نفی و استبعاد آمدن اسیران اهل بیت علیهم‌السلام در اولین اربعین ناقص می‌باشد.

۵. میرزای نوری درصدد است تا ثابت کند اسیران نینوا را هنگامی که از کوفه به شام می برده اند، از راهی عبور داده اند که قریب چهل منزل است و در تأیید این ماجرا به مقتل ابی مخنف استناد می کند. کتابی که اصل مطالب آن به دست نیامده است و به تصریح خود محدث نوری و دیگر بزرگان علمای شیعه، مطالبی مجهول را به آن نسبت داده اند. سبط ابن جوزی و دیگران گفته اند که اهل بیت امام حسین (علیه السلام) در پانزدهم محرم الحرام ۶۱ هجری از کوفه به سوی شام حرکت داده شده اند و اول صفر به شام وارد شده و قریب هشت روز در شام توقف داشته اند و سپس به سوی عراق حرکت کرده اند و دوازده روز در راه های میان عراق و شام تردد داشته اند و امکان دارد آذوقه و لوازم مورد نیاز آنان را تدارک دیده اند، تا هر چه زودتر این مسیر را طی کنند و در راه از راهنمای کاروان خواسته اند در کربلا توقف کنند تا به زیارت قبور شهدا بروند. شهید قاضی طباطبائی می نویسد:

آنها که رسیدن اسیران را به نینوا از محالات عادی شمرده اند، از احوال بریدها (نامه رسان ها) و سرعت شیرشان و عمل کبوتران نامه بر در زمان بنی امیه مطلع نبوده اند و چون در این باره تتبع لازم را انجام نداده اند، به استبعاد روی آورده اند.^{۵۰}

۶. صاحب «مستدرک الوسائل» برای این که آمدن اسیران به کربلا را در اولین اربعین بعید تلقی کند، می گوید: در صورت ملاقات امام سجاد (علیه السلام) و اهل بیت با جابر در این روز، دیگر مناسب نمی باشد جابر را اولین زائر سید شهیدان معرفی کنیم. این دلیل نیز قانع کننده نیست؛ زیرا جابر، غلامش و عطیه قبل از آن عزیزان، به کربلا وارد شده اند و بعد از مدتی



سبط ابن جوزی و دیگران گفته اند که اهل بیت امام حسین (علیه السلام) در پانزدهم محرم الحرام ۶۱ هجری از کوفه به سوی شام حرکت داده شده اند و اول صفر به شام وارد شده و قریب هشت روز در شام توقف داشته اند و سپس به سوی عراق حرکت کرده اند و دوازده روز در راه های میان عراق و شام تردد داشته اند و امکان دارد آذوقه و لوازم مورد نیاز آنان را تدارک دیده اند، تا هر چه زودتر این مسیر را طی کنند و در راه از راهنمای کاروان خواسته اند در کربلا توقف کنند تا به زیارت قبور شهدا بروند.

ملاقات آنان با اهل بیت روی داده است و این نکته منافاتی با نوشته شیخ مفید ندارد که می‌گوید: جابر اولین فردی است که قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کرد^{۵۱} و چون تشریف جابر به کربلا مسنداً به شیخ مفید رسیده، آن را مورد توجه قرار داده و در وقایع بعدی، از طریق مشایخ وی، روایت نشده تا او به درج آن اقدام کند.

۷. بنا به گفته محدث نوری، اسرای خانواده امام حسین علیه السلام از شام به قصد مدینه بیرون آمده‌اند و بدون اطلاع یزید هرگز امکان نداشت آنان به عراق بیایند و با دنائت و پلیدی این حاکم ستمگر، رئیس کاروان مجاز نبود هزینه سفر را مضاعف سازد تا ایشان به کربلا بروند و مزار شهیدان خود را زیارت کنند. این دلیل هم صرفاً احتمالی بیشتر نیست؛ زیرا منابع تاریخی و برخی ارباب مقاتل نوشته‌اند که یزید تحت فشارهای تبلیغاتی در جهان اسلام ناگزیر گردید رئیس کاروان اسیران را مأمور کند که بازماندگان حماسه طف را با احترام تمام به مقصد خود برساند و تقاضاهای آن‌ها را به نحو مقتضی و مطلوب عملی سازد و در اطاعت از این عزیزان کوتاهی نکند و بعید نیست که امام سجاد علیه السلام به راهنمای قافله امر کرده باشد اهل بیت امام را به عراق ببرد؛ چنان که مورخان تصریح نموده‌اند وقتی این طایفه نورانی از شام بیرون آمدند، از نعمان خواهش کردند که ایشان را به دشت نینوا ببرد و او هم پذیرفت و اصولاً سیاست حيله گرانه بنی امیه هم چنین اقتضا می‌کرده است برای حفظ قدرت خود هم که شده درباره این بازماندگان ارجمند ملایمت نشان دهد و برای فریب افکار عمومی و کاستن از خشم و انزجار مسلمین، مخارجی را متحمل گردد تا اهل بیت در مسیر خود عازم کربلا گردند و در آنجا به سوگواری بپردازند.^{۵۲} بزرگان شیعه این نکته را مورد توجه قرار داده‌اند که خاندان رسالت به مدت سه روز در کربلا برای عزاداری و زیارت شهیدان خود توقف داشته‌اند و حتی برخی مقتل نویسان این رویداد را با تفصیل افزون‌تری در کتاب‌های خود درج کرده‌اند.^{۵۳}

از استبعاد تا تکذیب

محدث عالی قدر و مورخ و رجالی وارسته، مرحوم محدث قمی از علمای متقدم ماجرا را چنین گزارش می‌دهد که وقتی اهل بیت سیدالشهدا علیه السلام از شام به مدینه بازمی‌گشتند، به عراق که رسیدند به دلیل راه فرمودند ما را به کربلا ببر. پس ایشان را از آن مسیر عبور دادند و چون

به تربت امام حسین (علیه السلام) رسیدند، با جابر و افرادی از هاشمیان مدینه که به زیارت آن حضرت آمده بودند ملاقات کردند. وی در ادامه می‌نویسد:

با ملاحظه برخی مطالب خیلی مستبعد است که اهل بیت بعد از آن همه قضا با از شام برگردند و روز بیستم صفر که هنگام اربعین و وقت ورود جابر به نینوا است، وارد کربلا شوند و می‌افزاید: شیخ ما علامه نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان در ردّ این نقل بسیط تمام داده و از نقل سید بن طاووس آن را در کتاب خود لهوف عذری بیان نموده و لکن این مقام را گنجایش بسط نیست.^{۵۴}

این دیدگاه آن رجالی پرهیزگار، برگرفته‌ای از نظر استادش محدث نوری می‌باشد و در مباحث کلام، استبعاد به عنوان دلیل، پذیرفته نیست و این موضوع امر روشنی است.

از مواردی که ثابت می‌کند رسیدن اسیران به کربلا در اولین اربعین بعید نمی‌باشد، نکته جالبی است که عیدلی نسابه آورده است؛ سیدی جلیل‌القدر که عالم، فاضل و راست‌گو و از اصحاب امام رضا (علیه السلام) می‌باشد و از او احادیثی نقل گردیده و نجاشی معروف درباره‌اش فرموده است که عالمی فاضل و صدوق بوده است؛ بنابراین آنچه نقل کرده، مورد اعتماد است. وی در «اخبار الزینیات» می‌گوید: حضرت زینب (علیه السلام) چند روز پس از ماه رجب سال ۶۱ هجری وارد مصر گردید و بعد از یازده ماه و پانزده روز اقامت در این سرزمین در ۱۵ رجب سال ۶۲ هجری رحلت کرده است.

از آنچه نقل شد، می‌توان به این نتیجه رسید که کاروان اسیران کربلا در مسیر کوفه به شام و از شام به کربلا توقفی قابل توجه نداشته‌اند و چون حضرت زینب (علیه السلام) همراه این کاروان بوده و بلکه در میان بانوان نقش مهمی را ایفا می‌کرده، نمی‌توان ادعا کرد اسیران نینوا در اولین اربعین وارد کربلا نشده‌اند و شاهی بر این مدعا نداریم که آنان در سال‌های بعد به دیدار شهیدان خود آمده باشند و کتاب اخبار زینبات عیدلی قدیمی‌ترین مصدر و مدرک و مورد اعتمادترین منبع در این باره است.^{۵۵}

علامه جلیل‌القدر حاج ملا علی واعظ خیابانی، صاحب «وقایع الایام» در درباره تعیین زمان رحلت زینب کبری (علیه السلام) می‌نویسد:

عیدلی در زینیات و حافظ ابن عساکر در تاریخ کبیر خود، همچنین ابن طولون دمشقی در رساله زینبیه گفته‌اند عمرو بن سعید (والی مدینه) در نامه‌ای خطاب به

یزید از اقامت حضرت زینب علیها السلام در مدینه شکایت و سعایت کرد و اعلام نمود آن بانوی گرامی با فصاحت بیان و افشای برخی مسائل، در قلوب افراد هیجان به وجود می‌آورد و در صدد است به خون‌خواهی برادرش امام حسین علیه السلام قیامی به راه اندازد. چون این خبر به آن امیر جفاگستر رسید، امر کرد تا ایشان را به نقاط دیگر تبعید کنند. آن عقيله بنی‌هاشم اقامت در مصر را برگزید و برخی از اهل بیت علیهم السلام هجرت به شام را اختیار کردند. پس زینب کبری علیها السلام با عده‌ای از مخدرات، سکینه و فاطمه، دختران امام حسین علیه السلام از مدینه بیرون آمدند و وقتی خبر هجرت آنان به مسلمة بن مخلد انصاری، حاکم وقت مصر رسید، با جماعتی از اعیان و کارگزاران خود به استقبال اهل بیت امام حسین علیه السلام شتافتند و در آبادی بین طریق مصر و شام با ایشان ملاقات کردند. سپس آن عزیزان در اول شعبان المعظم سال ۶۱ هجری وارد مصر شدند و مدت یازده ماه و چند روز در این دیار اقامت داشتند تا آن‌که در آخر روز شنبه چهاردهم رجب همان سال خاتون معظم یاد شده به رحمت حق پیوست و بعد از ارتحال او، سکینه و فاطمه و برخی اقارب آن مخدره، به مدینه بازگشتند.

ملا علی واعظ خیابانی برای تکمیل این بحث و حصول اطمینان درباره چنین وقایعی، موضوع را از علامه کبیر، آقا میرزا محمدعلی اردوبادی نجفی رحمته الله جویا می‌شود و ایشان هم آن مطالب را تأیید می‌کند.^{۵۶}

مرحوم دکتر محمدابراهیم آیتی بازگشت در اربعین اول را نمی‌پذیرد و آن را افسانه می‌شمارد!^{۵۷}

در میان معاصرین، ماجرای آمدن اسیران به کربلا و ملاقات آنان در این دیار مقدس با جابر و عطیه کوفی، از حالت استبعاد فراتر رفته و آن را در ردیف تحریفات لفظی دانسته‌اند و خاطرنشان کرده‌اند که ریشه این داستان‌های غیر واقعی و افسانه‌پردازی‌ها این است که شخصیت‌های بزرگ از سوی عوام موضوع قصه‌های موهوم قرار می‌گیرند و برای آنان ماجراهای خیالی ترسیم می‌کنند. اربعین که فرا می‌رسد، تمام مردم این روضه را گوش می‌کنند که اسرا از سرزمین شام آمدند و امام سجاد علیه السلام با جابر که صحابی رسول خدا بود و تا زمان امام باقر علیه السلام را در رک کرد، ملاقات فرمود؛ در صورتی که این مطالب جز در کتاب

لهوف که آن را هم مؤلفش، سید بن طاووس در آثار دیگر تأیید نکرده، در هیچ کتابی نیست و هیچ دلیل عقلی هم قبول نمی‌کند.^{۵۸}

اما آیت‌الله میرزا محمد ارباب اشراقی قمی (متولد ۱۳۴۱ق) پس از آن که زیارت جابر بن عبدالله انصاری را به نقل از کتاب «بشارة المصطفى» (از محمد بن ابی القاسم محمد بن علی طبری) آورده، این گونه نظر خود را اعلام می‌کند:

در این خبر معتبر، مذکور نیست که زیارت جابر، در روز اربعین بوده یا روز دیگر و نیز ذکر نشده که زیارت جابر در سال اول شهادت امام حسین (علیه السلام) بود یا بعد از آن. لیکن مذکور در سایر کتب شیعه تحقق دو امر است. در هر حال ورود اهل بیت را به کربلا، در روز اربعین اول بسیاری ذکر کرده‌اند از عامه و خاصه (اهل سنت و شیعیان) مانند ابن نما حلی، ابن طاووس، ابومخنف و صاحب کتاب نورالعین فی مشهد الحسین (ابواسحاق اسفراینی) و از عبارت امالی شیخ صدوق نیز ظاهر می‌شود که گوید: «خرج علی بن الحسین بالنسوة و رد الرأس الی کربلا» و در سیره و تاریخ محفوظ است که بعد از سال شهادت (یعنی از سال ۶۲ هجری به بعد) اهل بیت مسافرتی به عراق ننموده‌اند.

آن عالم نامدار در ادامه، دیدگاه میرزا حسین نوری را که در کتاب «لؤلؤ و مرجان» مندرج است، به گونه‌ای اجمالی می‌آورد و درباره آن چنین نظر خود را اعلام می‌کند:

حاصل او (محدث نوری) زیاده بر استبعاد چیزی نیست و امور منقوله را نتوان به استغراب، تکذیب کرد. اگرچه سید بن طاووس با آن که خود او در کتاب اللهوف فی قتلی الطفوف ورود اهل بیت را در اربعین ذکر کرده، در کتاب اقبال الاعمال استبعاد نموده است. و هر گاه کسی تأمل و تتبع در وضع مسافرت اعراب و خصوصاً در ازمنه سابق نموده باشد، می‌داند که این گونه طی مسافت خلاف عادت نیست؛ خصوصاً هر گاه قافله‌ای شتاب داشته باشد و از این قبیل سرعت مسیر در مسافرت بس معهود است. در هر حال وجهی برای تکذیب ورود اهل بیت به کربلا نیست.^{۵۹}

پی نوشت‌ها

۱. ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۸۱؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج دوم، ص ۲۷۹.
۲. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۵۲؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۲؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۷۵.
۳. ر.ک: شیخ طوسی، مصباح المتهجد.
۴. ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ص ۵۲۸.
۵. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۸۰؛ شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۱؛ معجم رجال الحديث، ج ۴، ص ۳۳۰.
۶. سید بن طاووس، اللہوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۹۶.
۷. ابن نما حلّی، مثير الاحزان، ص ۱۰۷ - ۱۰۸.
۸. ملاباقر بهبهانی، الدمعة الساکية (در احوالات سیدالشهداء)، ص ۳۹۱.
۹. سید بن طاووس، اللہوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۹۶.
۱۰. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴.
۱۱. شیخ بهائی، توضیح المقاصد، ص ۶.
۱۲. قرطبی، التذکرة فی احوال الموتی و امور الاخرة، ج ۲، ص ۶۶۸.
۱۳. شیخ مفید، مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشریعه، ص ۴۶.
۱۴. مصباح المتهجد، ص ۷۳۰.
۱۵. شیخ ابراهیم علی عاملی کفعمی، المصباح، ص ۵۱۰.
۱۶. علی بن یوسف بن مطهر حلّی، العدد القویہ لدفع المخاوف الیومیہ، ص ۲۱۹.
۱۷. سید عبدالحسین شرف الدین عاملی، المجالس الفاخره فی ماتم العتره الطاهره، ص ۲۳۴.
۱۸. سید محسن امین، المجالس السّنیہ، ص ۲۷۰ - ۲۷۱.
۱۹. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج اول، ص ۶۱۷.
۲۰. سید محسن امین، لواعج الاشجان، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.
۲۱. ملا مهدی مازندرانی، معالی السبطین، ص ۸۹.
۲۲. هاشم معروف حسنی، سیده الائمہ الاثنی عشر، ج ۲، ص ۱۳۲.
۲۳. میرزا محمد ارباب قمی، الاربعین الحسینیہ، ص ۲۰۷.
۲۴. آثار الباقیه، ص ۵۲۸.

۲۵. زکریا قزوینی، عجایب المخلوقات، ص ۶۷.
۲۶. بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴.
۲۷. محمد عبدالرؤوف مناوی، فیض القدير، ج اول، ص ۲۰۵.
۲۸. شیخ مؤمن شبلنجی، نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار، ص ۱۲۱.
۲۹. ابن اعثم کوفی، الفتوح، تصحیح غلامرضا طباطبایی ج، ص ۹۱۶.
۳۰. اعیان الشیعه، ص ۶۲۶ - ۶۲۷.
۳۱. قاضی طباطبایی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، ص ۳۰۴.
۳۲. ابن فثال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۶۱؛ طبرسی، اعلام الوری، ص ۱۵۱.
۳۳. عبدالله بن عامر شیراوی شافعی، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۲ و ۲۳.
۳۴. سید اسدالله حسینی تنکابنی، مصائب الهداة، ص ۸۷.
۳۵. وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۳۱۰.
۳۶. شیخ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۹۳.
۳۷. عبدالرزاق مقرر، مقتل الحسین، ص ۴۳۹ - ۴۴۰.
۳۸. ابواسحاق اسفراینی، المقتل، ص ۵۴.
۳۹. فضل علی قزوینی، الامام الحسین و اصحابه، ج ۱، ص ۴۲۷ - ۴۳۶.
۴۰. سید بن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۸۹.
۴۱. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۹۲.
۴۲. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، حجة السعادة فی حجة الشهادة، ص ۵۶ - ۵۷.
۴۳. محمدباقر مجلسی، زاد المعاد، ذیل اعمال ماه صفر.
۴۴. میرزا حسین نوری، لؤلؤ و مرجان، تحقیق و تعلیق مصطفی درایتی، ص ۲۲۹ - ۲۴۳.
۴۵. سید بن طاووس، کشف المحجّه، ص ۱۳۸.
۴۶. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، ص ۷ - ۲۵.
۴۷. همان، ص ۴۲ - ۴۴.
۴۸. همان، ص ۱۵۷ و ۱۶۱.
۴۹. لواجع الاشجان، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.
۵۰. تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)، ص ۲۷۵.
۵۱. شیخ مفید، مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشیعه، ص ۴۴.

۵۲. تحقیق درباره اول اربعین ...، ص ۲۷۸ - ۲۷۹.
۵۳. شیخ حسین بلادی، حدیث الاربعین، ص ۳۱.
۵۴. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج ۱، ص ۸۱۷ - ۸۱۸؛ وقایع الایام، ص ۱۹۵ - ۱۹۶.
۵۵. ر.ک: شرف الدین یحیی العیدلی نسابه، اخبار الزینبیات.
۵۶. ملا علی واعظ خیابانی، وقایع الایام، ج ۴، ص ۳۸۷.
۵۷. محمدابراهیم آیتی، بررسی تاریخ عاشورا، ص ۱۴۸ - ۱۵۱.
۵۸. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۷۱ و ج ۲، ص ۱۷۰.
۵۹. میرزا محمد ارباب قمی، الاربعین الحسینیه، ص ۲۰۵ - ۲۰۷.